

« سیاست مذهبی نادرشاه افشار »

بدون تردید پس از استخلاص ایران به وسیله نادرشاه از نیروهای معارض و مهاجم خودی و بیگانه، و بخشیدن آرامش و امنیت بدان، مهمترین مسئله‌ای که در برابر وی وجود داشته، امر مهم «مذهب» بوده است. چه با ملاحظه اهمیت که مذهب در طی قرن‌ها در حیات اجتماعی مردم ایران داشته و بخصوص با تأکیدی که قبلاً سلسه صفوی با انتخاب «شیعه» بر آن نموده و بالطبع با ایجاد يك حکومت خاص مذهبی، زمینه‌های اختلافات و کشمکش‌های فراوانی را ایجاد کرده بود، این مسئله از هر حیث ضروری مینمود که نادر ترتیبی پایدار و مطمئن برای اتفاق عقیده مردم فلات ایران پیشنهاد نماید.

در باره شخص نادر، موافقان و مخالفان او، سخن بسیار گفته‌اند. برخی او را علی‌القاعده سنی‌متعصبی دانسته‌اند که با اعتناء به اعتقادات اسلاف خویش، اصرار داشته است که ملت ایران را دوباره به همان راهی که قبل از شاه اسمعیل اول میرفته، باز آورد (۱). و گروهی برعکس معتقدند که وی

۱- میرزا مهدی خان استرابادی منشی نادر، کرا را در نوشته‌های خود پس از تاجگذاری او، مذهب «اروغ عظام» نادر را «طریقه سنت» قلمداد کرده است و همین مطلب موجب توهم بسیار برای نویسندگانی که به وی اقتدا داشته‌اند، شده است. برای نمونه رجوع شود به «جهانگشای نادری»، صفحه‌های ۲۱۰ و ۲۱۱.

اساساً شیعی معتقدی بوده که تا روزگار آخر عمر خود نیز دست از ادای تکالیف و فرایض مخصوص برداشته است. از جمله میتوان به تظاهرات مختلف مذهبی او در اماکن مذهبی مشهد، شیراز، عتبات عالیات عراق و غیره اشاره کرد و در این باب، تردید روا نداشت. (۱)

و اما گذشته از آنچه که ذکر شد، نظریهٔ سومی وجود دارد که مبنی بر حقیقت احوال نادر و تکامل یا تحولی است که وی در اصول برداشتها و اعلام‌های مذهبی خود داشته و همان است که در این مقاله با عنوان «سیاست مذهبی»، از آن نام برده میشود و من حیث المجموع دگرگونی شیوه‌های نادر را در برخورد با مسائل مذهبی با مردم مختلف و در جاهای گوناگون، توجیه مینماید. (۲)

به مقتضای همین سیاست است که می‌بینیم فرضاً يك روز نادر به زیارت «بقعهٔ مقدسهٔ شاه چراغ» در شیراز می‌رود و «دویست تومان هم برای تعمیر» آن می‌پردازد و «يك عدد قندیل طلا به وزن يك من و دویست و ده مثقال با زنجیر نقره نذر سرکار مذکور» مینماید، (۳) و يك وقت به‌دیدار مرقد ابوحنیفه می‌رود و «نظر به سلوک ملوک و رویهٔ کشورگشائی و سررشتهٔ امور پادشاهی که باید هفتاد و دو ملت در اردوی ذی شوکت به خدمات و سربازی مشغول شوند و از روی امیدواری خدمت نمایند»، (۴) به طواف آن می‌پردازد.

شك نیست که نادر مردی بی‌نهایت آگاه و به کیفیات امور، سخت آشنا بوده است، هم وضع و حال کشور را به خوبی درك می‌کرده، هم موقعیت ممالک همجوار را تشخیص میداده، و هم نقشه‌های بلند و بزرگی در سر می‌پرورانده است که دست کم میتوان گفت تا وقتی که به اختلال فکر و خستگی جسم و جان

۱- در این خصوص رجوع شود به سه جلد کتاب «نامهٔ عالم آرای نادری»

تألیف محمد کاظم وزیر مرو.

۲- Lockhart, Nadir Shah, PP. 232 - 233

۳- میرزا محمد کلانتر فارس، روزنامه، صفحه‌های ۶ و ۱۰ و ۱۱ و

۴- محمد کاظم، عالم آرای نادری، جلد اول، ص ۴۱۶.

مبتلا نشده بوده، جهد فراوان در حصول مقاصد به کار می برده است. بدبختانه حوادث آخر عمر او طوری است که حتی خوش بین ترین افراد را نیز نسبت به حسن نیت و بلندی نظر و دقت توجه وی در ابتدای کار، به شبهه می اندازد و برخی شدت عمل ها را هم که به قیاس زمان، شاید موجبی برای توجیه می یافته، در ردیف سیئات تباه سازنده تاریخ حیات او، جلوه گر می سازد. بهمین دلایل است که باید گفت در بررسی عقاید نادر، ناگزیر همه انگیزه های وی را در مورد سیاستی که تعقیب می نموده، در نظر باید داشت تا بهتر بتوان در باب «روش های حکومتی» و نیز «سیاست مذهبی» او قضاوت کرد و دست کم با حقیقت اتفاقات، نزدیکی بیشتری بهم رسانید.

بهر طریق، شاید بهتر این باشد که از آغاز ورود او به صحنه سخن به میان آید؛ نخست اینکه او از قبیلۀ قرخلوی افشار است و ایل افشار خود جزو طوایف شاهسون و از ارکان مستحکم سلطنت پادشاهان صفوی بوده است (۱) که در شیعه بودن آنها تردیدی نمی توان داشت. آنگاه با ملاحظه نام پدر او که امامقلی بوده، و فرزندانش رضاقلی، مرتضی قلی (۲) و امامقلی، میتوان دریافت که این اسامی همه ایرانی شیعی و خاص مردمی است که به ترتیبات روشن این آئین پای بسته اند. در همین زنجیره دیده میشود که نام

- ۱- مینورسکی، تاریخچه نادرشاه، ترجمه رشید یاسمی، ص ۱۲۱.
- ۲- نام این پسر نادر ابتدا مرتضی قلی بوده است و محمد کاظم در خاتمه نبرد کرنال در نزدیک دهلی مینویسد: «در آن روز فرخ فیروز فرزند ارجمند خود را که موسوم به مرتضی قلی میرزا بود خطاب به نصرالله میرزا نمود.» رجوع شود به عالم آرای نادری، جلد ۲، ص ۴۴۱. نویسنده گمنام دیگری که معاصر نادرشاه بوده، و هم در سپاه او خدمت می کرده است، می نویسد که وقتی نادر قندهار را در محاصره داشته: «چون مرتضی قلی میرزا پسر وسط اکثر اوقات غلیل می بود. نام را تغییر داده، به نصرالله میرزا موسوم ساختند.» رجوع شود به «اخبار نادرشاه»... احوال نادرشاه، نسخه خطی کتابخانه آصفیه حیدرآباد دکن، ص ۳۰. میرزاهدی خان نیز در سال ۱۱۴۷ از این پسر نادر به «مرتضی قلی میرزا» نام میبرد، رجوع شود به جهانگشای نادری، ص ۱۸۱.

برادر نادر ابراهیم است و فرزندان برادرش نیز به ترتیب علی قلی و ابراهیم نام گرفته‌اند .

جالب است که وقتی نادر در هندوستان بوده، رضا قلی میرزا به تحریک اطرافیان، به نام خود چنین سکه زده است :

شکرالله که من رضا قلی‌ام بچه نادر و سگک علی‌ام (۱)

و بعدها که شاهرخ فرزنداو به تخت می‌نشوند، اینگونه سکه می‌زنند:

سکه زد در جهان به نام خدا شاهرخ کلب آستان رضا (۲)

در سواد طوماری که از باب اوقاف آستان قدس رضوی از علی شاه (عادل شاه) برادر زاده نادر باقی است، یکجا به این عبارات برخورد می‌کنیم: الحمدلله الذی هدانا لهذا که نواب کامیاب همایون ما خلفا عن سلف به این دین حنیف و ملت منیف مشرف و گوش هوش از سروش بانوش الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا مشنف گشته... (۳)، و محرز است که در ادعای شیعیگری علی شاه، حتی به حسب سیاستی هم که برگزیده بوده، تردید نمیتوان داشت.

در متن وقفنامه‌ای که نادر جهت مزار خود و پدر و مادرش و نیز بابا علی بیگ کوسه احمد لو حاکم سابق ابیورد، باقی نهاده و اینک در مجموعه اسناد اوقاف آستان قدس رضوی باقی است، مطالب قابل اعتنائی دیده میشود. این وقفنامه به سال ۱۱۴۵ ه. ق. (۱۷۳۲ م.) به هنگام بازگشت نادر از هرات تنظیم گردیده و در آن، نادر خود را پیرو و مروج مذهب اثنی- عشر قلمداد کرده است. به اضافه که والدین او نیز طبق وصایای خاصی که منحصر به شیعیان است، در مشهد، و در جوار صحن امام هشتم مدفون بوده‌اند.

۱- رضی الدین تفرشی، تاریخ زندگی نادر شاه افشار، نسخه خطی

کتابخانه موزه بریتانیا، لندن، برگ ۱۸۷.

۲- همان کتاب، برگ ۱۸۸.

۳- عضدالملک، اوقاف آستان قدس، ص ۵۴.

بعدها نیز که ابراهیم خان برادر نادر در جنگ بالزگی‌ها کشته میشود ،
جسدش به مشهد حمل و در صحن آستان رضوی مدفون میگردد.

در آخرین وقفنامه ، سجع مهر نادر چنین خوانده میشود:

لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار . نادر عسرم ز لطف حق غلام هشت و چار (۱)

نکته دیگر توجهی است که نادر تا قبل از احراز مقام سلطنت در

۱۱۴۸ هـ . ق . (۱۷۳۶ م .) مرتب و مکرر نسبت به مذهب شیعه روا می‌داشته

و در موارد متعدد التجای خود را به ائمه شیعیان اعلام مینموده است .

او در سفرهای مرتب خود به مشهد ، همواره از گرد راه به «عقبه بوسی

آستان ملایک پاسبان علی بن موسی الرضا» مشرف می‌شد و این فریضه را

بدون وقفه تا پایان عمر انجام داد . (۲)

عجب تر این است که نه تنها این کار را در مورد مراکز مهم مذهبی

و زیارتی شیعیان معمول می‌داشته ، بلکه حتی درست یک سال قبل از رسیدن به

سلطنت ، وقتی که در اردبیل توقف داشته به شرف زیارت «مراقده عظام مشایخ

گرام صفویه رضوان الله علیهم مشرف و فاتحه به روح روان (کذا) پادشاه مبرور

مغفور لنگر دریای شجاعت و هز بر میدان سخاوت ، مروج دین اثنی عشر ،

شاه اسماعیل ابن سلطان حیدر خوانده ، نذورات و وظایف جهت خدام والا

احترام آن مزار فایض الانوار تمین فرموده ...» (۳)

میرزا مهدی در جزو وقایع سال ۱۱۴۲ هـ . ق . (۱۷۲۹ م .) و

پس از شکست کامل افغانها در شیراز ، مینویسد که شاه طهماسب ولایات شرقی

ایران را به نادر وا گذاشت و او «سکه به نام نامی سلطان ولایت ارتضا علی بن

موسی الرضا رواج داد . (۴)

۱- عهد الملک ، اوقاف آستان قدس ، صفحه های ۳۳ تا ۴۴ .

۲- برای مثال رجوع شود به عالم آرای نادری ، جلد اول ، صفحه های

۲۴۷-۲۶۰-۲۶۱-۳۱۰-۳۱۳ و ۳۱۴ .

۳- محمد کاظم ، عالم آرای نادری ، جلد اول ، ص ۵۶۹ .

۴- میرزا مهدی ، جهانگشای نادری ، ص ۹۰ .

در سال ۱۱۴۴ ه. ق. (۱۷۳۱ م.) بعد از تسخیر هرات، وقتی که از شکست شاه طهماسب در نبرد با عثمانیها و تسلیم وی آگاه میشود در مقام اعتراض بر میآید و ضمن مکتوب متحدالمآلی که به همه نقاط ایران ارسال میدارد اعلام مینماید: «معاهدتی که چندین مملکت بزرگ را دهنده و مصالحتی که خلقی از بومی این بلاد را بدست دشمن واگذارند بر خلاف حکم خدا و محبت علی در تضری است که ملائکه حول حرم او همیشه خلاصی شیعیان را از شر دشمنان او از باری تعالی مسئلت میکنند.» (۱)

در همین هنگام پیدا است که روابط او با روحانیون حسنه بوده و به خلاف آنچه که بعدها در مورد رفتار وی با آنها و تصرف اوقاف می دانیم، روشی ملایم در پیش داشته است، چنانکه در نامه‌ای که به ملا محمد زکی شیخ الاسلام اصفهان مینویسد، چندین بار اشاره میکند که: «فی الواقع همیشه گشایش ابواب فتح بعد از تفضلات خداوندی به دستگیری دعای اتقیا میسر و به برکت انفاس میمنت اساس آن فرقه حقی شناس، اسباب نصرت و نظیر در پیشگاه حصول جلوه گر بوده است.» (۲) و از او میخواهد که به همزاه دیگر روحانیون به سپاه وی دعا کنند و وسیله فتح و کاه بایی از آتش ایران باشند. (۳) در خلال این سنوات آنچه که مشهود است این است که توجه نادر به تمامه متوجه هموطنان شیعی مذهب خود بوده، حتی در مقام قیاس، افغانان دوست و دشمن را در یک ردیف در نظر میآورد است. محمد کاظم درباره یکی از دفعات محاصره هرات در سال ۱۱۴۴ ه. ق. مینویسد که گروهی از افغانان ابدالی که به سرپرستی امان الله خان در سپاه نادر جنگ میکردند «به دست قشون الیهیارخان گرفتار شده، بعضی قتل و برخی اسیر و معدودی از آن جمله فرار نموده وارد اردوی کیوان پوی گردیدند و حسب

۱- میرزا حسن فسائی، «فارسی نامه ناصری»، ص ۱۷۰.

۲- مجموعه نسخه‌های خطی فرامین پادشاهان ایران، کتابخانه نمرگزی

دانشگاه تهران، صفحه‌های ۲۱۱-۲۱۰.

۳- همان مجموعه، ص ۲۱۱.

التقریر نوروز بیک کرد که محرم بارگاہ عزت و انیس حضرت بود که در آن وقت که بسمع اقدس نواب رسانیدند به لفظ گهر بار فرمودند که: زهر طرف که شود کشته سود اسلام است. (۱)

اما بعد از تسخیر هرات گروه زیادی از افغانها در ارتش نادر وارد میشوند و همانها به سرداری غنی خان افغان مکرر در سفر و حضر خدمات شایسته انجام دادند و علی الخصوص در محاربه آن طرف جسر بیداد (۱۱۴۵ ه. ق.) که اگر افغانه پایداری نمینمودند احدی از آن غازیان به سلامت جان به ساحل نجات نمیرسانید و چون مکرر به محاربات قوی دلاوریها از آن جماعت به ظهور رسیده بود، (۲) نادر از راه الفت و محبت با آنها درمیآید و به خاطر آنها نه تنها ساقیان را برای حفظ نظم و جلوگیری از بی حرمتی مزار ابوحنیفه آموور میکند، بلکه «به نحوی مقبره متبرکه و دخمه شریفه امام اعظم را آراسته می‌دارد که» از اول به هزار نحو زیب و زینت بهتر «می‌یابد» (۳).
تظاهرات مذهبی نادر در این اوقات شدید و متعدد است. به جد میکوشد که پاس خاطر شیعیان را نگهدارد و به انحاء مختلف دل آنها را به دست بیاورد. این است که در هر فرصتی مزار ائمه را مورد بازدید قرار میدهد، دستورهای برای رفع نقائص ساختمانها صادر میکند و مبالغی نیز برای رفاه حال خدام میپردازد.

در همان سال ۱۱۴۵ ه. ق. (۱۷۳۲ م.) است که می‌بینیم پس از غلبه بر توپال عثمان پاشا سردار ترک، «به زیارت نجف و کربلا و کاظمین فایز می‌گردد» (۴)

۱- محمد کاظم، عالم آرای نادری، جلد اول، ص ۳۰۲.

۲- همان کتاب، صفحه‌های ۴۱۷-۴۱۵.

۳- همان کتاب، صفحه‌های ۴۱۷-۴۱۵.

۴- محمد شریف بن ملا مصطفی قاضی اردلان، زبدة التواریخ سنندجی نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه کیمبریج، برگ ۱۶۹ به نظر میرسد که این بخش را به خصوص از جهانگشای نادری اقتباس نموده باشد، رجوع شود به جهانگشا، ص ۱۷۲.

اینک بدانجا میرسیم که نادر در طی نبردهای متعدد پیروزمندانۀ خود دشمنان ایران را ذلیل و زبون ساخته ، و هم به استحقاق ، سزاوار عنوان و تصاحب مقام پادشاهی میگردد . این است که به توصیه نزدیکان مصمم میگردد در شورای تاریخی دشت مغان، منظور خویش را عملی کند و برای بخشیدن ثبات به حکومت خود در برابر سلسله ریشه دار صفوی و نیز ادامه جهانگیری های تاریخیش تدایر قاطعی اتخاذ کند. (۱)

۱- محمد کاظم مینویسد : دروزی با چند نفر از مقربان بساط عزت که ددخل امور دین و دولت بودند در خلوت گفتگویی در باب تعیین سلطنت و قایم مقام امور خلافت که اهم مهام است به میان آورد که چون مدتی است پا در رکاب سعادت نهاده و سرکشان و طاغیان ایران را به نروب شمشیر به اطاعت در آورده حوزه ممالک [ناخوانا] باغناد و فساد پرداخته همگی مطیع امر و نهی ما گردیده اند و رجال مملکت را پادشاه صاحب وجودی ضرور است و در ممالک ایران هر چند صاحب اختیار و فرمانروائی جز ما نمیباشد و احتمال دارد که سرکردگان و سرخیلان بلکه عموم اهالی ایران یکی از اولاد نامدار و احفاد بزرگوار سلاطین صفویه را به پادشاهی برداشته ، تعب و تصدیع چندین ساله ما ضایع و بر طرف گردانند و ندیمان خاص عرض نمودند که : فدایت شویم حد که چنین اراده باطلی در خاطر آن خعلور نماید ؟ بهره رأی عالم آرا قرار گیرد از آن قرار معمول و مرتب داریم . خاقان صاحبقران فرمود که شما چند نفر به خواهش خود سخن میگوئید ، در این مملکت سرداران و امراء و اعیان و ریش سفیدان ایلات و احشامات بسیارند که حرف شما را قبول نخواهند کرد و گاه باشد که به پادشاهی طهماسب و عباس میرزا راضی باشند و هر کس به خواهش خود غیبی تقریر مینمود ، نهایت حسن علی خان معیار باشی که مقرب ترین خواص و ندما بود در این مشورت سخنی از آن صادر نشد . نواب اشرف فرمود که : جهت چیست که درین باب تکلم ننمودی ؟ آن مدبر دوران به عرض صاحبقران زمان رسانید که امروز پادشاهی و فرمانروائی از آن بندگان دوران است اما مقرون به صلاح دولت آن است که ارقام مطاع به جمیع ممالک ایران به عهده سرکردگان و سرخیلان صادر گردد که وارد در گاه معلی گردیده ، بعد از استرضای آن طوایف مجله پا به مهر درست نموده ، رضانا مه از همان جماعت گرفته ، بعد از آن جلوس نمایند ، باعث رضا جوئی الله و خشنودی خلق الله میگردد . و این سخن دارای زمان را بسیار خوش آمده ...

عالم آرای نادری، جلد دوم، صفحه های ۱۸ تا ۲۸.

نخست آنکه در برابر نفوذ سلسله سفوی، از همان راه خود آنها وارد میشود و شاه اسمعیل را که مبدع و مجری تریبیت جدید بوده و هم اوسالی پیش، چنانکه در فوق بدان اشارت رفت، به زیارت قبرش شتافته است، به باد انتقاد میگیرد. وی را متهم می کند که « بنا بر صلاح دولت خود، مذهب تسنن را متروک و تشیع را شایع و مسلوك داشته و به علاوه آن سب و رفض را که فعل بیهوده و مایه مفاسد است درالسنه و افواء عوام و او باش دایر و جاری کرده و شرشرارت به جخمای دو برهم زنی بدانگیخته و خاک ایران را به خون فتنه و فساد آمیخته است (۱)»، و دیگر اینکه به درستی اعلام میدارد که: «مادام این فعل مذموم انتشار داشته باشد، این مفسده از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد» (۲) بدین ترتیب نادر تلاش میوزد که با همان سلاح خود او، به جنگش رود و اینک که میرو قدرت را ضبط و قبضه کند، پایه ای اساسی برای نگهداری آن بریزد.

در همین جاست که نادر برای نخستین بار برای یادآوری مردم به دین آباء و اجدادی خویش و محتملاً آنها به مذهب اسلاف کرام و واروغ عظام نواب همایون، خود اشاره میکند و شاید در نظر دارد که سرفنظر از روش معتبر: الناس علی دین ملوکهم، یک نوع تداعی نیز در ذهن توده ایجاد نماید. به اضافه که او میخواهد آینده دنیاگیری خود را که به اتکاء شمشیر و قدرت بی نظیر فرماندهیش، مسلم میدانسته، تأمین نماید و زمینه وحدتی را که هم امروز نیز پس از گذشت دو سده و نیم، در مرحله امید و انتظار ممالک اسلامی است، آماده نگهدارد.

گر چه با توجه به مقیاس های فکری عصر، هدف های نادر از جنبه سلطه مطلق و اعمال بی کم و کاست قدرت، سرچشمه می گرفته است و شاید بتوان گفت که جنبه فردی و جاه پرستانه آن بر دیگر جهاتش غلبه داشته، ولی باین همه از یک دید گاه وسیع تاریخی، آنهم در مدخل عصری که به دوران همبستگی

۱- میرزا مهدی، جهانگشای نادری، صفحه های ۲۱۱-۲۱۰.

۲- همان کتاب، ص ۲۱۱.

ملل جهان نزدیک میشده ، ممکن است که بعنوان تلاشی پراج ستوده شود و نادر را خود به عنوان نخستین «بشر اتحاد اسلام» به مفهوم اسولی و درست آن قلمداد کند .

مینورسکی مینویسد : «سراجام نادر بدین شرایط تساج پادشاهی را

پذیرفت :

۱- اینکه ایرانیان اعمال مربوط به مذهب شیعه را که وسیله اسمعیل اول اعلام گردیده و مفایر با اعتقادات اسلاف نادر بود ، ترک کنند.

۲- اینکه با پیروی از تعالیم امام جعفر صادق آئین مذهبی جدیدی را بعنوان

رکن پنجم اسلام بپذیرند .

در این زمینه ، وسیله شورای مغان سندی تهیه و امضاء شد و آنگاه

متن پیشنهادات پنجگانه‌ای که می‌باید نادر به ترکها تسلیم کند بدین شرح تهیه گردید :

۱- عثمانی‌ها مذهب جعفری را تصدیق نمایند .

۲- به این آئین رکن جدیدی (پنجم) در مکه واگذار شود.

۳- ایران در هر سال از طریق سوریه امیر الحجاجی به مکه اعزام

دارد . (۱)

به این ترتیب معلوم میشود که نادر هنوز پاس خاطر رعایای شیعی خود

را به سختی نگاه میداشته و تنها در صدد ایجاد ترتیباتی برای قابل قبول ساختن مذهب آنان از طرف ترکها بوده است . متأسفانه باید گفت که مجاهدات

وی در این زمینه هرگز با توفیق قرین نگردید و ترکهای لجوج و متمصب برای کاهش اختلافات به هیچ روی پاپیش نگذاشتند .

نکته دیگر این است که اتکاء نادر بیش از همه متوجه زور و قدرت بوده

است و با این که او با تشکیل شورای تاریخی مغان ، مبادرت به اقدامی کرده

که در حیات سیاسی ایران بی سابقه بوده و به بهترین نحو مؤید اندیشه‌های آزادمندی وی است، با این حال گرفتاریهای مداومی که پس از این برای خود بوجود آورد، به ویژه ناکامی‌هایی که درعالم انزوای انسانی خود متحمل شد، دست به دست رنجها و جهات مشدد بیماری وی، اجازه نداد که این مرد عظیم و داعی بتواند مانند اسمعیل، بذری را که کاشته بود به ثمر رساند و در تکوین تکامل و رشد فکری ملتی که بدان تعلق داشت، نقش قاطعی به عهده بگیرد.

از این به بعد آنچه که مربوط به روابط او با امپراطوری عثمانی است به ارسال رسل و فرونشاندن تحریکهای مداوم آنها محدود میشود و هر قدر که اصرار نادر افزایش می‌یابد، انکار مدعی نیز فزونی می‌پذیرد، تا آنجا که سرانجام تصمیم می‌گیرد پس از تسخیر هند و ترکستان و رقع غائله لزگی‌ها، به شمشیر متوسل شود و آنچه را که میخواهد، از طریق زور به دست بیاورد. (۱) در خلال همین سالهاست که شورشهای داخلی ایران پایه‌های تحریکات بیگانگان و نارضائی اهالی اوج می‌گیرد و نادر را که بطور مداوم درحالت خلعجان زوحی و عمیان و پریشانی بوده، آشفته تر و ناراحت ترمی سازد. با این همه میتوان گفت که او در همه حال سیاست روشنی در امور مذهبی داشته. است و ناکامیابی این روش به سائل متعددی مربوط میشود که بالمره از حوزة اقتدار او بیرون بوده است.

شک نیست که نادر ناگزیر بوده است که با دست تنها، در جبهه‌های مختلف نبرد کند، نخست از یک سو مردم ایران را وادار به قبول تغییرات جدید نماید و سپس از سوئی دیگر دولت عثمانی را که خود گرفتار تعصبات تمامی ناپذیر علمای سنی بود، راضی به پذیرفتن پیشنهادهای ایران سازد. متأسفانه بایست در این مورد گفت که بواسطه مقتضیات خاصی که پیش آمده بود به حصول هیچیک از دو منظور فوق نتوانست نائل آید.

در سال ۱۱۴۸ هـ. ق. (۱۷۳۶ م.) نادر پس از تاجگذاری مدت سه ماه در قزوین توقف کرد و از آنجا متحد المالی به سراسر ایران فرستاد که چون طریقه‌های مذهبی حنفی و جعفری بهم نزدیکند، باید عموم اهالی ایران به سه خلیفه اول احترام بگذارند و در اذان واقعه، سخنان مخالف اهل سنت بر زبان نیاورند. (۱)

ولی شدت عمل او، دست به دست‌علاقه‌ای که ایرانیان طی قرن‌ها به نوامیس مذهبی خود پیدا کرده بودند، و نارضایتی روحانیون، که نادر در آمد و اوقاف را از آنها گرفته بود، موجب شد که در این مرحله توفیقی فراهم نشود. به اضافه که مسئله قبول تغییرات مذهبی، امری تدریجی است و کمتر اتفاق می‌افتد که بتوان در پناه سر نیزه و فشار، مردمی را وادار به پذیرفتن سریع دگرگونی‌های دینی نمود.

عواملی که نادر برای اجرای فرامین خویش و از آنجمله منع تعزیه و روضه خوانی بر می‌گزید، خود از معتقدان به این امور بودند و لامحالہ هر جا که بوی نشر خبر نمیرفت و میشد که برانجام مراسم مذهبی سرپوش نهاد، ساکت میماندند و با اصرار نادر برای جلوگیری از تظاهرات هم‌گامی نمی‌کردند. (۲)

لکه‌هات در توجیه مراسم عروسی نصرالله میرزا با دختر یزدان‌بخش، در دهلی حکایتی نقل می‌کند که شنیدنی است؛ می‌گوید:

«در شب عروسی پانزده یا بیست نفر از افراد ارتش قزلباش رقمیدند و به زبان ترکی آواز خواندند و در رثای حضرت امام حسین سوگواری کردند نادر به مجرد آگاهی از واقعه به شدت متغیر شد و گفت: «سالهاست که

1- Lockhart, Nadir Shah, PP. 107 - 108.

۲ - رجوع شود به مقاله آقای محیط طباطبائی تحت عنوان «سیاست مذهبی نادرشاه» در مجله علم و فلسفه، شماره ۱ سال ۱. نگارنده و متأسفانه با وجود جستجوی بسیار نتوانست آنرا بدست بیاورد و عبارتی که نقل شد از تقریرات شفاهی دانشمند محترم نامبرده به اینجانب است.

من تعزیه خوانی و سوگواری را ممنوع کرده ام ، این سر بازان به قرآن مجید و نوامیس ملی بی اعتنائی کرده و جشن شادمانی فرزند مرا نیز نادیده گرفته اند ، برای ایقان جز مرگ درمانی وجود ندارد ، به فرمان نادر روز بعد این بیچارگان دستگیر شدند و در بیرون یکی از دروازه های شهر به عقوبت رسیدند . جسد های آنان به مدت یک ماه در آنجا باقی ماند تا موجب تنبه دیگران گردد و این بدان واسطه بود که امام محرم میرفت که آغاز شود و نادر نگران جلوگیری از تظاهرات مذهبی شیعی بود .» (۱)

دلیل عمده دیگر ناکامیابی نادر ، رابطه ای بود که بهر طریق سلاطین صفوی میان خود و مذهب و مردم به وجود آورده بودند و او که تنها به نیروی شمشیر خویش توانسته بود بر موانع راه سلطنت چیرگی یابد ، به همان سادگی قادر نبود که مهر و علقه پادشاهان صفوی را از دل ایرانیان بیرون راند . (۲) باز میتوان گفت که مردم این کشور ، از دیر باز میان خود و نحوه اندیشه هائی که بعدها در تحت عنوان کلی «مذهب شیعه» شکل گرفت ، یک نوع پیوندهائی ایجاد کرده بودند که در عین حال با مواریت کهن ایرانی جور در می آمد .

1- Lockhart, Nadir Shah, P. 151.

۲ - جیمز فریزر در باب شرایط سه گانه نادر شاه برای قبول سلطنت

مینویسد :

«اولا سلطنت در خانواده من همیشه موروثی باشد . ثانیاً هیچکس به خواجوی سلطنت قدیم یا منسوبان او به هیچ بهانه شمشیر نکشد ، سهل است یک کلمه که شایبه شورش در آن باشد به زبان نیاورد و اگر بکند به مجازات آن به قتل برسد و اموال او ضبط شود . ثالثاً چون همیشه از اختلاف طریقه مذهبی ما بین ایران و همسایه ها که عثمانی و هندوستانی و ترکمان باشند اغتشاش و صدمات زیاد برخاسته است ، میل دارم معدودی از علمای شیعه و سنی جمع شوند ، طریقه متحده قرارداد ، رفع اختلاف نمایند و به اعتقاد من چون فقراتی که اسباب اختلاف شیعه و سنی شده است اهمیتی ندارند قراری فیما بین به سهولت میتوان داد . رجوع شود به تاریخ نادر شاه ، ترجمه ناصر الملک صفحه های ۱۷۷-۱۷۶ .»

اقبال مینویسد که در صدر اسلام «اکثر ایرانیها به مذهب شیعه گرویدند و از مؤمنین آراء و مقالات پیران این فرقه گردیدند». منتهی در اختیار این طریق نیز جماعتی به تدبیر و حکمت، آراء موروثی اجدادی را که بظاهر نیز چندان زنده به نظر نیامد با مذهب شیعه وفق دادند و بین عقاید مذهبی این فرقه و طبع خود، به يك نوع توافق موفق آمدند ولی جمعی دیگر تقبل عنوان تشیع را آلتی ساخته، علناً بر ضد خلفا و هر گونه فکر عربی، حتی در باطن بر ضد اسلام برخاستند و اگر چه در رفتن این راه عده‌ای از این فرق به عمد قدم بر نمی داشتند و چنین میپنداشتند که جمیع افکار ایشان عین اسلام است باز محرك اصلی آن جماعت، غلیان احساسات ایران پرستی و بستگی به آراء و افکار اجدادی بوده که اختیار را از کف ایشان بدر می برد و در این طریقشان میانداخته است. (۱)

بدیهی است آنچه که در اساس به عنوان شیعه قلمداد میشود، به مرور زمان تغییرات فاحشی نموده و به ویژه در روزگار صفویان و مداخله‌های آنان در امور مذهبی، بصورت عمیقی دگرگون شده است ولی با اینهمه تاریخ‌نگارها نیز بدون شبهه، حقایق بسیاری را از جهت روال فکری مخصوص ایرانیان و تداخل آن در شیوه‌های اندیشه‌ای تازیان و دین مبین اسلام، شامل میگردند.

نادر پس از اینکه به واسطه تعصب کورکورانه علمای سنت و اغتشاشهای پیاپی داخلی نتوانست نسبت به تأمین نظری که به هنگام تاجگذاری اعلام داشته بود، اقدام کند، ناچار شد که در آخر کار با گردآوردن علمای سنی و شیعه از اقطار بلاد ایران و مواجهه آنان با برخی از علمای عثمانی، نوعی توافق میان آنها پدید آورد که علی‌الاصول از دامنه اختلافها بکاهد و آن حالت دشمنی و خصومتی را که در میان وجود داشت، تخفیف دهد.

چنین مهمی به سال ۱۱۵۶ ه. ق. (۱۷۴۳ م.) در بنیاد صورت وقوع پذیرفت

و این میرزا مهدی خان است که به راهنمایی نادر، متن «وثیقه نامه» یا «عهدنامه» و یا «قرار داد» بین علمای سنت و شیعه را تحریر کرده است. حاصل سخن آنکه «مذاهب ایران در اصول و فروع متحد و دماء و خروج ایشان در مهدهامن و امان، جدائی در کلیات مذاهب نیست» (۱).

به اضافه که اکیداً سب و رخص خلفای ثلاث مذموم دانسته شد و به جای تقاضای رکن خامس در مکه، مقرر گردید که شیعیان بتوانند با رکن شافعی شریک شوند. اعضاء سابق انجمن مغان، در این مجلس بازگشت خود را از «عقاید باطله و آثار مبتدعه شاه اسمعیل» تأیید و تسجیل کردند. (۲) علمای عراق به امامت حضرت امام جعفر صادق اقرار و مذهب ایرانیان را که به حقانیت سه خلیفه نخستین اسلام، ایمان آورده بودند، تصدیق نمودند. علمای ماوراءالنهر هم اشخاصی را که بر ضد ایرانیان قیام کنند، کافر شناخته و فروع مذهب جعفری را موافق اسلام، اعلام کردند. (۳) در این هنگام نادر و زنان او بعنوان نذر مبالغه کثیری برای تزئین و تذهیب عتبات عالیات و مزار ابوحنیفه پرداختند. (۴)

با این وجود علمای عثمانی دست به دست دیگر مردم آن سرزمین، از تمکین به قرارداد مزبور سر باز زدند، تا اینکه آخرین نبرد نادر بایگن - پاشا در ۱۱۵۸ ه. ق. (۱۷۴۵ م.)، شکست فاحشی بر حیثیت آن دولت وارد آورد. این پیروزی عظیم برای نادر در وقتی صورت گرفت که موج شورشها

۱- محمد شریف بن ملا مصطفی، زبدة التواریخ سنندجی، نسخه خطی کتابخانه

مرکزی دانشگاه کیمبریج، صفحه‌های ۱۹۷-۱۹۶.

۲- مینورسکی، تاریخچه نادر شاه، ترجمه رشید ریاسمی، ص ۹۵.

۳- مینورسکی مینویسد: «در این سند تاریخی اشاره خفی دیده میشود که شیخ الاسلام عثمانی مذهب جعفری را تصدیق کرده است.»، تاریخچه نادر شاه صفحه‌های ۹۷-۹۵.

۴- میرزا مهدی خان، جهانگشای نادری، ص ۳۰۵.

در ایران به اوج رسیده و او را در استیصال دردناک تنهایی و فشار سخت روحی قرار داده بود. این است که دیده میشود با وجود غلبه مطلق در میدان کارزار، باز سر دوستی پیش میآورد و از تکالیف سابق، دست میکشد. (۱) در آخرین معاهده صلحی که به سال ۱۱۶۰ ه. ق. (۱۷۴۷ م.) میان ایران و عثمانی تنظیم یافته، و تنها چند ماه پیش از شهادت نادر، به امضاء او رسیده است، بعد از ذکر مقدمات، مطالب زیر به چشمی آید:

«۱- حجاج ایران که از راه بغداد یا شام عازم بیت الله الحرام باشند، ولایت و حکام سر راه ایشان را محل به محل سالمین آمین به یکدیگر رسانیده، صیانت حال و مراعات احوال ایشان را لازم دانند.

۲- از برای تأکید مودت و توثیق محبت نمایندگانی در سه سال از آن دولت در ایران و از ایران در آن دولت بوده، اخراجات ایشان از طرفین داده شود.

۳- اسرای طرفین مرخص بوده، بیع و شری برایشان روان بوده، هر یک که خواهند به وطن خود روند ممانعت ایشان نکنند.» (۲) و در ذیل اضافه کرده است که:

«حکام سرحدات از حرکاتی که منافعی دوستی است احتراز نکنند، سوای آن اهالی ایران احوال ناشایست را که در زمان صفویه احداث شده، تارک، و در اصول عقائد به مذهب اهل سنت سالک بوده، خلفای راشدین را به خیر و ترضی یاد نمایند و آن جماعت من بعد به کعبه معظمه و مدینه مشرفه و باقی تمام ممالک اسلام آمد و شد کنند، از طرف روم به دستور حجاج روم و اهالی سایر بلاد اسلامیه به ایشان سلوک شده، از ایشان دورمه (۳) و سایر وجوه خلاف شرع و حساب گرفته نشود، و همچنین در عتبات عالیات هم مادام که مال تجارت در دست آن جماعت نباشد، حکام و مباشران بغداد باج نخواهند.» (۴)

۱- میرزاهدی، جهانگشای نادری، صفحه‌های ۳۱۶-۳۱۵.

۲- همان کتاب، صفحه‌های ۳۲۱-۳۲۰.

۳- مالیات راهداری.

۴- میرزا مهدی خان، جهانگشای نادری، صفحه‌های ۳۲۱-۳۲۰.

بدین طریق محرز است که نادر خود، از ادامه راهی که می‌رفت، منصرف شده بود و تنها به این دل خوش می‌داشت که بغض کهن را میان دو ملت، تخفیف داده باشد.

و اما در مورد رفتار نادر با اقلیت‌های مذهبی هم دلایلی در دست است که نشان‌بزرگواری و سعه‌سردراومی تواند باشد. رفتار او با آبراهام کاتولیکوس خلیفه ارمنه، در کلیسای اوچمیادزین، نمودار کاملی از سیاست مذهبی اوست که بر مبنای احترام به کلیه مذاهب و مراعات پیروان آنها، شکل گرفته است. این واقعه در سال ۱۱۴۸ ه. ق. (۱۷۳۵ م.) و به وقتی اتفاق افتاده است که نادر پس از درهم شکستن قوای عبدالله پاشا کوپر اوغلی در نزدیکی قلعه قارص، در کنار کلیسای اوچمیادزین اردو زده بوده است. آبراهام با پنج نفر کشیش و هدایای مناسب، در قلعه شیر که محل اقامت نادر بوده، به‌دیدار او می‌رود. به دستور نادر، عبدالحسین بیک نسجی باشی از ایشان پذیرائی می‌کند و روز پنجشنبه شانزدهم محرم ۱۱۴۸ ه. ق. آنها را به خدمت وی راهنمایی مینماید. (۱)

فرمان خلیفه بودن آبراهام و خلعت نیم تنه زر بفتی که یقه‌ای از پوست سمور داشته، در این وقت به‌وی داده می‌شود. سپس نادر وارد کلیسای مزبور می‌گردد و رؤسای روحانی و کشیشان بالباس رسمی خود از او استقبال می‌کنند. نادر پس از مشاهده برجی که در وسط کلیسا بوده و مورد تقدیس عیسویان قرار داشته، شرحی از تفاسیل آن می‌پرسد. آنگاه به روحانیون مسیحی اجازه می‌دهد که در حضور او به عبادت پردازند و خرد با کمال دقت به اصغاء می‌پردازد. (۲)

۱- آبراهام کاتوگی کوس، منتخباتی از یادداشت‌ها، ترجمه عبدالحسین سینتا، ص ۷.

۲- ژنرال کیشمیش اوف، «حجاریات نادر شاه در هرات و قندهار و هندوستان» ترجمه مصطفی الموسوی، نسخه خطی کتابخانه ملی تهران، صفحه‌های ۱۴۱-۱۴۰.

پس از پایان مراسم، به قدر هزار تومان به آباء کلیسامی بخشد که صرف تعمیر و تزئین آن کنند. رقمی نیز به ولایت کرمان می نویسد که فرش های مناسبی روانه اوچ کلیسا (اوچ میا: دین = سه کلیسا) دارند. محمد کاظم می نویسد که نادر به دست خود قندیل هائی را که به وزن پنج من طلای احمر خالص بوده، از سقف کلیسا آویزان نموده است. (۱) در وقت خروج، بانهایت رأفت و عطف کتشیان را وداع می کند و می گوید: «از هیچ جهت وحشت نداشته باشید، زیرا که کلیسای شما به منزله خانه من و در تحت حمایت من است. احدی را قدرت ایداء و مزاحمت شما نیست.» (۲)

نادر حکمی مشتمل بر اینکه کسی را حق نزدیک شدن به کلیسا و اذیت و آزار ساکنان محل نباشد، نوشته، در آنجا باقی نهاد. دو فرمان هم بر حسب امر او صورت نگارش یافته است که یکی مربوط به خلیفه گری آبراهام است و دیگری مبنی بر این که آنچه سلاطین گذشته ایران، از قبیل مزارع و غیره، به اوچ کلیسا تفویض نموده اند، منقضی و معجری و کما فی السابق مقرر باشد. (۳)

مینورسکی می نویسد که نادر نسبت به عیسی بن سحنگیر نبود. آبراهام نسبت به او اظهار خلوص و محبت قلبی می کند، اگر چه نتوانست از کوچ دادن عده کثیری ارامنه به خراسان جلوگیری کند و عاقبت آن مهاجرین در سپاه نادر داخل شدند. (۴)

۱- محمد کاظم، عالم آرای نادری، جلد اول، صفحه های ۶۳۵ -

۶۳۳.

۲- ژنرال کیشمیش اوف، محاربات نادر شاه در هرات و قندهار و هندوستان،

ص ۱۴۱.

۳- همان کتاب، ص ۱۴۱

۴- همان کتاب و نیز رجوع شود به کتاب آبراهام گاتوغی کوس (کاتولیکوس) تحت عنوان «منتخباتی از یادداشتهای آبراهام گاتوغی کوس خلیفه اعظم ارامنه»، ترجمه عبدالحسین سپنتا و استیفان هانانیان، صفحه های

۲۴-۲۷.

تا آنجا که معلوم است نادر سیاست مذهبی روشنی بر مبنای پیشرفتهای ارضی و توسعه قلمرو فرمانروائی خود داشته، و همانقدر که معاندی در میان نمی بوده و ارتشی جنگ افروز در برابرش وجود نمی داشته، بابلند نظری به مسائل خاص هردین و پیروان آن نگاه می کرده است.

از اینها گذشته می دانیم که در میان عیسویان ایران و به ویژه اصفهان نیز اختلافهایی وجود داشته که موجب زحمت بسیار برای خود آنها و سازمان حکومتی می گردیده است و حتی در وقتی که نادر در ایران نبوده نیز مورث گرفتاریهایی برای رضا قلی میرزا و لعیهد او می شده و وی هم مانند پدر با دقت و تأمل کافی به حل آنها می پرداخته است. (۱)

در مورد رفتار شاه با یهودیان هم نمونههایی در دست است که ابتدا نسبت به آنان توجه کافی نمی شده، و بعداً که میرزا ابوالقاسم شیخ الاسلام، وضع دشوار یهودیان کاشان را به خصوص با اطلاع او رسانیده، نسبت به گشایش سیزده کنیسه یهودی که مدت هفت ماه بسته بوده، دستور لازم صادر می کند.

در «تاریخ یهود ایران» می نویسد که: «در زمان نادر شاه وضع فرهنگی یهودیان کاشان روبه بهبود گذارد، تاجائی که کاشان را تبدیل به یک اورشلیم کوچک گردانید. در نتیجه آن کاشان در ابتدای قرن هیجدهم میلادی منشأ و مرکز روحانیون یهود برای همه ایران گردید. این وضع توسعه تحصیلات یهودیان کاشان مدت شصت سال ادامه داشت و ترقیاتی که یهودیان کاشان در امور بازرگانی و تولید ثروت بعدها پیدا کردند، بطوری که امروز در نقاط حساس دنیا از اروپا و امریکا تا آسیا توسعه و استقرار یافته، نتیجه پیشرفت فرهنگ یهود کاشان در عصر نادر شاه می باشد.» (۲)

۱- رجوع شود به کتاب *Lettres Edifiantes et Curieuses, Relation Historique des Revolutions de Perse sous Thamas Kouli Kan, jusqu'à son expédition dans les Indes, tirée de différentes écrites de Perse par des Missionnaires Jesuites, PP. 223 - 230.*

در این مقاله توضیحات مشعی درباره اختلافهای ارمنیان و دیگر عیسویان اصفهان بایکدیگر داده شده است.

۲- دکتر حبیب لوی، تاریخ یهود ایران، جلد سوم، پاورقی صفحههای

روایات دیگری نیز در دست است که نشان می‌دهد نادر از بهودانی که در مشهد و قزوین ساکن بوده‌اند، به منظور تنظیم امور مالی امپراطوری به‌ناور خود استفاده می‌کرده‌است. (۱)

در مورد دیگر اقلیت‌ها نیز اطلاعات دقیق و منجزی در دست نیست که بتوان رفتار نادر را با آنها، بصورت عادلانه بررسی و قضاوت کرد. هانوی توضیحاتی در مورد زرتشتی‌ها دارد که به گمان درست به نظر نمی‌رسد منظور او واقعاً این گروه بوده باشند. (۲) آنچه که معلوم است این است که تفصیل این بخش از کتاب خود را از نوشته‌های اتر نقل کرده است. (۳)

می‌شود استنباط کرد باوجود کمکی که زرتشتی‌ها به افغانان نموده بودند، در این دوره توجهی به آنها نمی‌شده است. اتر خود توضیح دیگری در باره کرد های یزیدی دارد که در مناطق غربی ایران سکونت داشته‌اند. می‌گوید:

« اینها خود را پیروان شیخ‌هادی نامی می‌دانند ولی درحقیقت نه مسلمانند، نه مسیحی، نه یهودی و نه بت پرست و می‌توان گفت که به پیروی از طریقت خود به تدریج در جهالت و خرافه غرق گشته‌اند، پیشوایان آنها دستارهای سیاه بر سر می‌گذارند و از همان‌هاست که مریدان، سراهای بهشتی رامی‌خرند و در عوض مأذونشان می‌دارند که با زنان ایشان تماس بگیرند. اینها می‌گویند: «ما کاری به نماز و روزه نداریم، شیخ‌هادی که شفاعت‌مان را به عهده دارد بدون انجام این امور نیز ما را به بهشت راهبری می‌کند...» (۴)

۱- این نکته به نقل از روایت شخص موثق و مطلعی در پاریس است که کتابی به زبان عبری در این خصوص مطالعه نموده است، متأسفانه در حین نقل مطلب مذکور، کتاب مورد نظر در اختیار نبود.

2- Hanway (Jonas) , A historiel account of the British trade, vol. I. P. 384.

3- Otter (Jean), Voyage en Turquie et en Perse, vol. II, PP. 14 - 15 .

4- Ibid, PP. 250 - 251.

اتر در مورد این طایفه و قساوت قلب آنها به اشباع سخن رانده است و این نکته را نیز باید اضافه کرد که اروپائیان درباره «کریدهای یزیدی» تاکنون تحقیقات بسیاری کرده اند.

آنچه که معلوم است این است که جماعات مزبور، سربى باک و اطاعت ناپذیری داشته اند و در روزگاری که سیاست مملکت حکم و ایجاب می کرده که یکپارچگی و وحدت بر همه جا استیلا داشته باشد، اینان دست به نافرمانی و آشوب می گشاده اند.

هی بینیم که در سال ۱۱۵۵ ه. ق. (۱۷۴۲ م.) که نادر قصد تیرف موصل را دارد، علی قلی خان برادر زاده خود را برای قلع و قمع آنها می فرستد و تأکید می کند که «اثری از آن طایفه در عرصه گیتی نگذاشته، نیست و نابود گردانیده، به رکاب اقدس مراجعت نمائی» (۱)

علیقلی خان (عادلشاه بعد) پیکار سهمگینی به راه می اندازد و آنچه که برای نابودی «شیطان پرست ها» می توانسته، انجام می دهد. (۲)

گرچه در مورد سیاست مذهبی نادر و اساساً مذهب او، سخن بسیار گفته شده است (۳) و برخی از نویسندگان نیز که نظر موافق و مساعدی

۱- محمد کاظم، عالم آرای نادری، جلد سوم، ص ۳۰.

۲- همان کتاب، صفحه های ۴۱-۳۷.

۳- بازن، کشمش ژرژوئیتی که در اواخر عمر نادرشاه، با سمت «پزشک مخصوص» در خدمت او بوده است، می نویسد:

«نهایت مشکل است که بگوئیم نادر چه مذهبی داشته است، بسیاری از آنها که معتقدند او را بهتر شناخته اند بر این نظرند که بهیچ عقیده ای پایبند نیست. گاه نیز شده است که آشکارا خود را با محمد (ص) و علی (ع) مقایسه کرده و علناً ابراز داشته است که بهیچ حال خویش را از ایشان، کمتر نمی شمارد...» رجوع شود به: Père Bazin, Lettres edificantes et curieuses, vol. 4. P. 318.

باوی نداشته‌اند، حتی کردار ناصواب به‌وی نسبت داده‌اند. (۱) باین همه تردید نیست که او ذهن روشنی در مسائل دینی داشته و حتی یکبار دعوتی از علماء روحانی مذاهب مختلف به عمل آورده است تا نسبت به ترجمه تورات و انجیل و قرآن اقدام نمایند و موارد تشابه و اختلاف را بدرستی آشکار گردانند.

عبدالکریم کشمیری می‌نویسد که وقتی نادر مشغول تسخیر ترکستان بوده، در مجمع روحانیان مسلمان حضور بهم رسانیده و مباحثه آنها را در باب تنوع ادیان مسیح و یهود و اسلام شنیده است (۲)، ولی لکه‌هاریت به نقل از یادداشتهای نمایندگان انگلیس در بندرعباس، این تصمیم نادر را به قیل از این تاریخ و منسوب به زمانی می‌داند که وی هنوز در هندوستان بوده است. (۳)

۱- میرزا محمد خلیل م. عشی می‌گوید:

دبعد از کشته شدن آن‌هر دو پادشاه (شاه ظه‌ماسب دوم و شاه عباس سوم) و مراجعت از سفر هندوستان، نظر به کفران نعمتی که باولینعمت خود ورزیده بود، سو‌دای مفرطی برمزاج او غلبه نمود، به نوعی که از دین مبین بیگانه گشته، در اوایل حال به بهانه تألیف قلوب اهل روم و غیره، بعضی از افعال را که شیوه و شعار شیعه می‌باشد، مثل تعزیه داشتن خامس آل‌عبا حضرت اباعبدالله الحسین‌علیه السلام شهید دشت کربلا در عشر محرم الحرام، برپا داشتن رسم عید غدیر خم و عید نوروز و غیره از تمام بلاد قلمرو خود موقوف نموده، چادر به بک شاخ افکنده، علانیه قدغن نمود که کسی قرآن نخواند، بلکه نداشته باشد، المیاز بالله‌بنه، چه‌اگر قرآن‌راست می‌بود، این همه‌اختلاف در میان امت جناب رسول خدا واقع نمی‌شد و شروع به کلمات کفر و زندقه نموده، و احداث ظلم و بیداد بی نهایت کرده، به این نیز اکتفا ننموده، بنا گذاشت که تمام فرقه شیعه را باید به قتل رسانید. . . . مجمع التواریخ در تاریخ انقراض صفویه، ص ۸۴

2- Abd al - karim Kachmiri, Voyage de l'Inde à la Mekke, Trd. Langlès, PP. 88 - 92.

۳- لکه‌هاریت، نادرشاه، ترجمه مشفق‌همدانی، ص ۳۵۱.

درحتملا در همین زمان است که توجه نادر به سورة الفتح قرآن که در آن به تورات و انجیل اشاره شده است، معطوف گردید و میرزاهمدی خان مأمور شد که وسیله ترجمه کتب آسمانی مزبور را فراهم آورد.

از ترجمه انجیل که در زمان نادر فراهم شده، اینک نسخه‌ای در کتابخانه ملی پاریس هست (۱) ولی نگارنده نمی‌داند که آیا پیش از این تاریخ، از قرآن مجید نیز ترجمه‌ای به فارسی به عمل آمده بوده و یاند، و باز متأسف است که از نسخه ترجمه شده قرآن در زمان نادر نیز اثری ندیده است.

بهر طریق با نظارت و توجه میرزا مهدی خان ترجمه‌ها آماده می‌شود و هنگامی که نادر به قصد سرکوبی لژی‌ها که برادرش ابراهیم خان را کشته بودند، از ترکستان بازمی‌گشته و در قزوین اقامت داشته است، به نظر او رسانیده می‌شود. اسقف کاتولیک‌های اصفهان و دو مبلغ ارمنی با نمایندگان مذهبی یهود و اسلام به خدمت او می‌رسند، نادر از آنان پذیرائی گرمی به عمل می‌آورد و هزینه سفرشان را نیز می‌پردازد، اما به آنها خاطر نشان می‌کند که وقت مطالعه ترجمه‌ها را ندارد و از آنجا که یک خدا بیش نیست، یک پیغمبر نیز بیشتر وجود ندارد. (۲)

عبدالکریم کشمیری بر این عقیده است که نادر به واسطه اشتغالاتی که برای نبرد داغستان داشته، مباحثه در باب مسائل مطروحه را به بازگشت از سفر خود، موکول کرده است، ولی هانوی نقل می‌کند که شاه باتمسخر به نمایندگان ادیان یهود و مسیح و اسلام نگریسته و به آنها اعلام داشته است که «اگر عمر از خدا بیابد، بشخصه دینی خواهد آورد که به مراتب از همه آنها بهتر باشد.» (۳)

۱- مراجعه شود به: Blochet, Catalogue des Manuscrits

Persans, Vol. I. P. 6. No. 7.

۲- لکهارت، نادرشاه، ترجمه مشفق همدانی، ص ۳۵۲.

۳- Hanway (J.), Nadir Shah, Vol. IV,

PP. 216 - 219.

ولی به گفته‌های هانوی ، بادقت بسیار توجه باید کرد ، به خصوص که او خود اطلاعات بسیار کمی از اینگونه مسائل داشته است. (۱)
 ما حاصل می‌توان گفت که نادر با وسعت نظر خود جلوی بسیاری از اعمال نکوهیده را که متأسفانه پادشاهان صفوی با نام مذهب در ذهن عامه جا داده بوده‌اند ، گرفته است و این خود برای نشان دادن روشن بینی و رشد فوق العاده فکری او کافی است. (۲)

لکه‌هات در ضمن بررسی تاریخی خود، نظری در این باب داده است که به اعتقاد نگارنده، می‌تواند نموداری از حقیقت باشد. می‌نویسد:

۱- رجوع شود به کتاب هانوی تحت عنوان:

A historical account of the British trade over the caspian sea, Vol-I. PP. 338 - 339.

و نظراتی که او با نهایت بی‌اطلاعی در مورد دین اسلام ابراز داشته‌است.
 ۲- میرزا محمد کلانتر فارس در توضیح شرح حال خود مطلبی دارد که نمودار روحیه و طرز فکر بسیاری از ابناء نوع او باید باشد، مینویسد:
 «از اتفاقات غیر حسنه يك روز در دفتر خانه دیوان که متوجه گذرانیدن محاسبه و گیرودار جناب میرزا شفیع تبریزی (هستوفی دیوان شاهی) بودم قضیه عظمائی به سرداری حفظ و حمایت اقدس ربانی و محض دعای والدۀ قدسیه از حقیر گذشت که مفصلاً می‌نویسم. کیفیت قضیه آن است که محمد قلی بیگ ضابط بلوگ قفقزی باقی محاسبه خود را که چه مبلغ است از حقیر تحقیق، و به او خاطر نشان کردم. مشوش شد که مبادا شاه او را مصدر مؤاخذه نماید که چرا اینقدر مال دیوان را در عهده تعویق گذارده و به من متوسل شد. چاره‌ای که بخاطرم رسید گفتم و کردم و خاطر جمع روانه، و مجدداً مراجعت و تأکید نمود، گفتم بگذار محمد قلی بیگ کاری بکنند که آنچه بایست کرده‌ام، خاطر جمع دار. آن بدبخت متقاعد نشد که: بلکه نکرده باشی! از آنجا که پریشان خاطر بودم و زبان امثال ماشیمیان به طعن و لعن خلفا و کلمات فرح انگیز لعنت عادت کرده، در وقتی که بیست نفر از علمای افغان ابدالی و غلیجه پشت به پشت هم داده، تمامی»

« نادراشتباه‌های فراوانی داشت ولی از تعصب مذهبی به‌دور بود و اقدامات او را در این زمینه، نمی‌توان در شمار خطاهایش دانست. راست است که به شیعیان سخت‌گیری‌هایی روا داشت ولی این کارها را صرفاً به دلیل جلوگیری از تشتت دینی می‌کرد. در مورد تلاش‌های آمیخته با خشونت وی برای نزدیکی شیعیان با سنی‌ها سخن بسیار گفته شده است. این اعمال درست در جهت عکس اقداماتی است که شاه اسمعیل و جانشینانش برای تمرکز قدرت در دست شیعیان، سه‌دن نقش اساسی‌ادارهٔ شماکت بدانها و وحدت مذهبی در ایران معمول داشته بودند. مسلم است که نادر بیش از حد محدود مالی، دیدی وسیع و جهانی داشته، و حدود سرحدات امپراطوری خود را بسیار دورتر از مرزهای کشوری صفویان در نظر می‌آورده است. نتیجتاً این‌طور می‌شود استنباط کرد که او در اندیشهٔ قرار دادن خویش در رأس یک دنیای واحد اسلامی، بوده است. » (۱)

« خلع در دفتر خانهٔ نردلشکر نویسان نشسته، به تفصیل اسامی ملازمان جدید که حسب الامر مقرر شده بود که بیست هزار نفر دیگر جوانان سی‌ساله چهل‌ساله قوچاق به قلم دهند، می‌پرداختند، بدون احتیاط و تصور حکم نادری از منع آن بی‌اختیار گفتم: اگر حساب تو را درست نکرده باشم لعنتی که بر عمر کرده‌ام بر من باشد! فی‌القور از اطراف‌های وهوی بلند شد. من دانستم غلط کردم! لابد خود را بیهوش به قلم داده، سر به روی دفتر گذاشتم و به قدر نیم ساعت بر نداشتم! والله الحمد جناب اقدس الهی چشم و گوش افغانه را بسته، احدی را معلوم نشد که این سخن از چه کس بود:

اگر تیغ عالم بچنبد زجای نبرد رگی تا نخواهد خدای

لامجاله اگر احدی از آن طایفه ملتفت شده بودند در همانجا به ضرب شمشیر کشته شده بودم، و اگر خود نمی‌کشتند، البته نادر شاه که می‌شنید جان بدر نمی‌برد... رجوع شود به روزنامه میرزا محمد، به اهتمام عباس اقبال

صفحه‌های ۲۴-۲۵